

تبیین سیاستگذاری آموزشی در زمینه تربیت مدنی با نگاهی به نظام آموزشی پس از انقلاب اسلامی

مسلم کرمزادی*

واژگان کلیدی: سیاستگذاری آموزشی، تربیت مدنی، نظام ارزشی
مقدمه

اگر خواستار تحقق جامعه مدنی به شکل واقعی آن باشیم، یعنی جامعه‌ای که در آن منطق مفاهیم گفتگو، نقد و ارزیابی، فهم و درک همدیگر، مشارکت همیاری و گفتگو برقرار است و نیز اگر بپذیریم که در جامعه مدنی، انسان، بازیگر و عامل اصلی است و با حفظ تمام تفاوت‌های حق مشارکت دارد و شاهکار بزرگ جوامع مدنی نیز ایجاد فضایی است که در آن امکان پذیرش، تحمل و مشارکت با انواع متنوع و متفاوت گونه‌های فرهنگی، رفتاری و انسانی وجود دارد، شایسته است برای رسیدن به ایده‌آل جامعه مدنی، با توجه به نقش مهمی که نظام تربیتی هر جامعه در ساخت انسان‌هایی متناسب با نوع حکومت و فلسفه حاکم بر جامعه دارد، نظام تربیتی‌ای طراحی، برنامه‌ریزی و سازماندهی کنیم که به لحاظ عناصر مختلف خود همچون اهداف، روش‌ها و محتوا با جامعه‌ای دموکراتیک متناسب باشد و بتواند انسان مدنی را به عنوان جزء تشکیل دهنده جامعه مدنی برای مشارکت و فعالیت در همه امور این جامعه تربیت کند و آموزش دهد.

نکته اساسی در بیان اهمیت موضوع، ارتباط تحولات سیاسی- اجتماعی و تغییر حکومت‌ها با دستگاه تربیت است. تحولات عمیق و بنیادین نظیر انقلاب و حتی تغییرات دیگر، همچون اصلاحات سیاسی- اجتماعی، جهت‌گیری، هدفگذاری، سیاستگذاری و کل ساختار نظام آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به این معنا، بین ماهیت و عملکرد نظام آموزش و پرورش با تحولات و ساختار سیاست اجتماعی جامعه ارتباطی اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. از آن جا که انقلاب اسلامی ایران ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و همه نهادهای اساسی آن از جمله آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار داده

پویایی و نشاط یک جامعه به مشارکت آگاهانه نسل جوان آن در امور مختلف بستگی دارد. تربیت چنین شهروندی در وهله اول به دلیل حضور طولانی مدت کودک در مدرسه، به عهده نظام آموزش و پرورش رسمی است؛ بنابراین سیاست‌هایی که در هر نظام آموزشی اتخاذ می‌شود، در امر تربیت دانش‌آموزان بسیار تأثیرگذار است. از سوی دیگر با توجه به ارتباط میان نظام آموزشی و نظام سیاسی- اجتماعی، اگر در جامعه‌ای قائل به نهادهای مدنی و سازمان‌های دموکراتیک باشیم، سیاستگذاری آموزشی در جهت تربیت دانش‌آموزان باید متناسب با نوع تربیت مدنی تربیت دموکراتیک باشد. به همین دلیل در این نوشتار به این پرسش پرداخته‌ایم: چگونه می‌توان رفتارهای مدنی را در بین دانش‌آموزان به وجود آورد؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه را مطرح کرده‌ایم که با سیاست‌های آموزشی متناسب با تربیت مدنی، می‌توان به آموزش رفتار مدنی در بین دانش‌آموزان پرداخت.

است و با توجه به این که سیاست‌هایی که در هر نظام آموزشی اتخاذ می‌شود، در امر تربیت دانش‌آموزان بسیار مؤثر است و جهت‌گیری نظام آموزشی را مشخص می‌کند، لازم است سیاست‌های آموزشی به نحوی انتخاب شوند که جوابگوی خواسته‌ها و انتظارات جامعه از نهاد آموزش و پرورش باشند.

سیاستگذاری آموزشی

امروزه در اغلب کشورهای جهان درصد بالایی از بودجه سالانه به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد. در عین حال باید توجه داشت که برنامه‌های آموزش و پرورش در صورتی می‌توانند به اهداف خود دست یابند که غیایاتی معقول و قابل دستیابی برای آن‌ها در نظر گرفته شود، همچنین سیاستگذاری آموزشی به نحو صحیح و اصولی صورت گیرد و برنامه‌ریزی دقیقی هم برای دستیابی به آن‌ها در اختیار باشد و امکانات لازم برای رسیدن به این اهداف فراهم گردد. تحقق اهداف عالی آموزش و پرورش در زمینه اهداف سیاسی- اجتماعی به رشد و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان، پرورش افرادی فعال، مشارکت‌جو، توانا در انجام وظایف سیاسی و حساس نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، آشنا به حقوق و تکالیف شهروندی کمک می‌کند؛ به طور کلی تربیت مدنی دانش‌آموزان در گرو سیاستگذاری بهینه و برنامه‌ریزی دقیق در جهت تحقق این اهداف است.

سیاستگذاری آموزشی یکی از عرصه‌های عمل دولتی است که در آن سازمان‌های مختلف به طور اعم و سازمان آموزش و پرورش به طور خاص، درگیر سیاستگذاری هستند؛ از این رو آگاهی از مفهوم سیاستگذاری آموزشی و ارتباط آن با نظام سیاسی- اجتماعی، از ضرورت‌های اولیه در شناخت منطق حاکم بر سیاستگذاری آموزشی و نحوه دستیابی به اهداف آن می‌باشد. حال سیاست آموزشی چیست، بر اساس چه اهدافی اتخاذ می‌شود و چه رابطه‌ای با ارزش‌های حاکم دارد؟ در زیر به پاسخ این سوالات می‌پردازیم. می‌توان گفت سیاستگذاری آموزشی فرآیندی است که طی آن مسائل تحلیل می‌شوند، سیاست‌ها شکل می‌گیرند، اجرا و ارزیابی می‌شوند و در نهایت تعدیل شده یا مجدداً طراحی می‌شوند. به طور کلی سیاستگذاری آموزشی شامل: (۱) تحلیل بخشی (۲) سیاست‌ها و استراتژی‌ها (۳) انجام برنامه می‌باشد. بخش مربوط به سیاست‌ها و راهبردهای انجام یک برنامه آموزشی، اهداف یا جهت‌گیری‌های سیاستی و نیز راهبردهای اصلاح سازمانی و اجرای مؤثر سیاست آموزشی را ارائه می‌دهد. این بخش شامل همه امور مربوط به وضع اهداف و استراتژی‌های اصلی توسعه آموزش و پرورش است، هم وضع سیاست‌های آموزشی- سازمانی و هم وضع سیاست‌های کلان اقتصاد آموزش و پرورش و اتخاذ تصمیماتی که احتمالاً بر روند اجرا و توسعه آموزش و پرورش مؤثرند. این سیاست‌ها به طور کلی در قانون اساسی، دستورالعمل‌های سیاسی، متون قانونی، اسناد مربوط به اهداف بخشی [مربوط به آموزش و پرورش] و در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی وجود دارند.

پس سیاستگذاری آموزشی تعیین‌کننده جهت‌گیری نظام آموزشی است و تحقق اهدافی را که در قانون اساسی و قوانین بخشی آموزش و پرورش در ارتباط و هماهنگی با مرجعیت کلی جامعه به عهده سازمان آموزش و پرورش رسمی گذارده شده‌اند، ممکن می‌سازد. با عنایت به این که سیاستگذاری متضمن تعیین رسالت و وظایف و خط‌مشی آموزشی کشور است^۲، معمولاً بر اساس ارزش‌های هر جامعه صورت می‌گیرد. در هر جامعه مجموعه‌ای از ارزش‌ها وجود دارد که تحقق‌شان برای مردم و نظام

سیاسی مهم تلقی می‌شود. بنابراین برای تحقق این ارزش‌ها، اهدافی متصور است که برای دستیابی به آن‌ها سیاست‌هایی را وضع می‌کنند. نوع آموزش و پرورش در جوامع مختلف به ارزش‌ها، عقاید و اهداف اجتماعی و فرهنگی و ویژگی‌های ملی حاکم بر آن جامعه ارتباط نزدیکی دارد. ممکن است در یک جامعه آموزش و پرورش وسیله‌ای برای حفظ شرایط موجود و تسلیم به سرنوشت مقدر باشد یا ممکن است در تربیت انسانی که حاکم بر سرنوشت خود شود و در تکاپوی زندگی مرفه و ایجاد شرایطی مطلوب باشد، مؤثر افتد. البته رابطه آموزش و پرورش با جامعه و بنیادهای مربوط به آن، یک رابطه دیالکتیکی است؛ یعنی همان اندازه که آموزش و پرورش مخلوق نظام‌ها و بنیادهای جامعه است، خود نیز در ایجاد شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جدید و دگرگونی نهادهای قدیمی نقش و تأثیر دارد^۳. به عبارت دیگر، نظام آموزشی خود یک زیر نظام^۴ یا نظام خرد است و از نظام کلان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جدایی‌ناپذیر است^۵.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اهداف آموزش و پرورش در جهان یکسان نیستند، بلکه بین کشورها، نکات اشتراک و افتراقی که گاهی متناقض و متضاد هستند، وجود دارد؛ این نکات به عنوان یکی از مسائل بنیادی آموزش و پرورش قابل تحلیل هستند^۶. با این حال، در مجموع چهار وظیفه یا کارکرد اساسی برای نظام آموزشی معین شده است:

۱. رشد فردی: جسمی، شخصی، عاطفی و ذوقی
۲. انضباط ذهنی: روش‌های تفکر و استدلال و فنون پژوهش
۳. انتقال میراث فرهنگی: ارزش‌های اخلاقی و مدنی
۴. ارتقای نیازهای حیاتی جامعه به منظور رفاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، قلمرو علوم و فنون^۸

جوانب چهارگانه فوق را به ترتیب، اهداف شخصی، فکری، اخلاقی و فنی می‌نامیم. نیازهای اساسی هر جامعه‌ای در زمینه آموزش و پرورش، تقریباً همیشه بر حول چهار محور فوق قرار دارند. با وجود این، در هر عصری با توجه به شرایط، ممکن است بر یکی از این جوانب تأکید بیشتری رود و در نتیجه، اولویت‌ها و محتوای برنامه‌ها مورد تجدید نظر قرار گیرد. به طور مثال اگر جامعه‌ای از لحاظ فرهنگی در مرحله محافظه‌کاری قرار دارد، به اقتضای روحیه محافظه‌کارانه حاکم بر جامعه، حفظ وضع موجود مد نظر قرار می‌گیرد و هر تغییری با احتیاط پذیرفته می‌شود؛ از این رو در اهداف آموزش و پرورش، به ترتیب وظایف فنی، شخصی، اخلاقی و فکری دارای اولویت خواهند بود. یا اگر روحیه واپس‌گرایی بر فرهنگ جامعه‌ای حاکم باشد، گرایش به گذشته و پاسداری از سنن و اعتقادات دیرین، رواج می‌یابد و اولویت‌های آموزش و پرورش بر جنبه‌های اخلاقی، فنی، شخصیتی و فکری قرار می‌گیرد^۹.

ولی در حال حاضر ارزش‌های دموکراسی در سیاست، سرمایه‌داری در اقتصاد، تکثرپذیری در اجتماع و تنوع‌پذیری در فرهنگ، ارزش‌های بنیادین شکل‌دهنده مرجعیت کلی در بسیاری از کشورها هستند یا شده‌اند.^{۱۰} در این ارتباط یونسکو به عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های فعال در زمینه فرهنگ و آموزش به مرجعیت‌سازی در سطح جهانی پرداخته است و کشورها را ملزم به اجرای مصوبات خود در عرصه تنوع فرهنگی و آموزش اصول دموکراسی نموده است. نتایج مطالعات کمیسیون آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم وابسته به یونسکو در کتابی با عنوان یادگیری: گنج درون به عنوان راهنمای عمل آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم منتشر

شده است. اجرای این توصیه‌ها برای همه کشورهای عضو یونسکو الزامی است. توصیه این کتاب بر آن است که تعلیم و تربیت برای آن‌که در وظایف خود موفق باشد، باید حول چهار محور اصلی یادگیری سازمان یابد که در طول زندگی اشخاص، به طریقی پایه‌های دانش وی را تشکیل خواهند داد:

یادگیری چگونه دانستن، که کسب ابزارهای درک و شناخت است.

یادگیری چگونه انجام دادن، به گونه‌ای که بتوان در محیط به صورت خلاق عمل کرد. یادگیری زندگی با دیگران، به گونه‌ای که بتوان در همه فعالیت‌های بشری با افراد دیگر مشارکت و همکاری داشت.

یادگیری چگونه بودن، پیشرفتی که ناشی از سه مرحله قبلی است.^{۱۱}

اما در این جا اشاره به این نکته ضروری است که برنامه‌ریزی [آموزشی] متمایز از سیاستگذاری است. در سیاستگذاری و بیان اهداف کلی و عمومی، معمولاً مسیر فعالیت‌های کشور تعیین می‌شود، در حالی که در برنامه‌ریزی برای سیاست‌ها و اهداف کلی، هدف‌های مشخص و قابل اندازه‌گیری در مدت زمان معین تعیین می‌شوند.^{۱۲} پس باید قبل از ترسیم سیاست‌های آموزشی، از اهداف کلی و سیاست‌های توسعه کشور مطلع بود.^{۱۳} بعد از دانستن سیاست‌ها، لازم است برای حصول به آن‌ها برنامه‌ریزی آموزشی دقیقی صورت گیرد. برای مثال، سیاست ارتقای جامعه‌پذیری سیاسی باید با کدام روش‌ها و با چه برنامه‌ریزی‌ای، در مدارس اجرا شود. ولی با این اوصاف باید گفت برنامه‌ریزی آموزشی و سیاستگذاری، اموری کاملاً مرتبط با یکدیگرند.^{۱۴}

سیاستگذاران و دولتمردان، اهداف، سیاست‌ها و رهنمودهای کلی را برای برنامه‌ریزی ترسیم می‌کنند؛ از آن‌ها انتظار می‌رود با توجه به سیاست‌ها و رهنمودهای کلی، اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی درباره چگونگی کارکرد نظام آموزشی فراهم نمایند.^{۱۵} به عبارت دیگر انجام برنامه آموزشی، تفسیر عملی سیاست آموزشی دولت است.^{۱۶} وزیر آموزش و پرورش یا وزرای ذیربط در امر آموزش، پیش از اتخاذ تصمیم در مورد سیاست‌های آموزشی، باید درباره مؤثرترین و منطقی‌ترین تصمیمات با برنامه‌ریزان آموزشی تبادل نظر نمایند، زیرا علی‌الاصول، برنامه‌ریز آموزشی در ارتباط نزدیک‌تر و ملموس‌تر با نظام آموزشی و شبکه ارتباطی آن قرار دارد و نه تنها

در اتخاذ تصمیمات و سیاستگذاری‌های مطلق، بلکه در اجرای آن‌ها نیز نقش بسیار مؤثری خواهد داشت.^{۱۷} حلقه گسسته ارتباط میان سیاستگذاری آموزشی و برنامه‌ریزی آموزشی، آن است که دیدگاه‌های برنامه‌ریزان توسط سیاستگذاران، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در دو دهه گذشته، شاهد حرکتی برای ایجاد توازن در گرایش میان برنامه‌ریزان آموزشی (با تأکید بر طراحی، اجرا و نظارت) و سیاستگذاری آموزشی (با تأکید بر این که گزینه‌های مربوط به سیاست‌های آموزشی چگونه تعیین می‌شوند و انتخاب نهایی در میان آن‌ها چگونه صورت می‌پذیرد) بوده‌ایم. برنامه‌ریزان آموزشی به این موضوع پی برده‌اند که محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که با آن‌ها سروکار دارند، اغلب ردپایی در تصمیمات گرفته شده توسط سیاستگذاران دارد و معمولاً این تصمیم‌گیری‌ها، بدون بحث با کارشناسان متخصص در امر برنامه‌ریزی انجام می‌گیرد.^{۱۸}

با توجه به این‌که سیاستگذاری آموزشی، خط‌مشی حاکم بر آموزش و پرورش را در جهت تحقق اهداف مصرحه در قانون وظایف آموزش و پرورش تعیین می‌کند، جهت‌گیری سیاست‌ها، کیفیت وضع آن‌ها و چگونگی اجرا و ارزیابی آن‌ها از مسائل بسیار مهم در آموزش و پرورش محسوب می‌شوند. با توجه به نوع نظام سیاسی حاکم بر کشور، جهت‌گیری کلی آموزش و پرورش به عنوان مرجعیت بخشی، تحت تأثیر مرجعیت کلی (که همان فلسفه سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است) قرار دارد. در نظام‌هایی که به دست خود مردم اداره می‌شوند و حکام بر اساس رأی مردم و از بین خود آنان انتخاب می‌شوند، یا به عبارتی در نظام‌های دموکراتیک، نظام آموزشی (مرجعیت بخشی) هم باید متناسب با نوع نظام سیاسی - اجتماعی (مرجعیت کلی) به تربیت دانش‌آموزان اقدام کند.

به عبارت دیگر مرجعیت در نگاه بخشی آن، تعریفی از جایگاه و نقش بخش در جامعه و هماهنگی بخش‌ها در مرجعیت و سیاستگذاری به دست می‌دهد و ارتباط نظام‌مند میان آن‌ها را ضروری می‌سازد؛ در فقدان چنین ارتباطی فعالیت یک بخش در تعارض با بخش دیگر قرار می‌گیرد.^{۱۹} یعنی آموزش باید دارای پیوندی محکم با فعالیت‌ها و نهاد‌های مردم سالارانه باشد. هدف آموزش و پرورش باید پروراندن انسان‌هایی معتقد به مردم‌سالاری باشد و خود

در حوزه رفتاری یا مشارکت، تربیت مدنی مستلزم فراهم آوردن مهارت‌های لازم برای زیستن در جامعه مدنی است، توانایی انجام گفتگوی مؤثر با دیگران، شرکت در تصمیم‌گیری‌های گروهی و فعالیت‌های اجتماعی مانند رأی دادن و شرکت در مراسم بزرگداشت فضیلت‌های اجتماعی، نمونه‌های عمده این جنبه از تربیت مدنی هستند

روند آموزشی نیز باید دموکراتیک باشد. آموزش و پرورش باید شهروندانی تربیت کند که هم بتوانند و هم بخواهند که به پاسداری از یک جامعه دموکراتیک بپردازند و از این طریق در خدمت اهداف دموکراتیک قرار گیرند.^{۲۰} از آنجایی که در حال حاضر دموکراسی به عنوان بهترین شیوه حکومت پذیرفته شده است، بنابراین با توجه به ارتباط آموزش و پرورش و جامعه این نهاد باید به تربیت افرادی متناسب با زندگی دموکراتیک بپردازد. جان دیویی، مربی ترقی خواه آغاز قرن بیستم، معتقد بود رسیدن به اهداف دموکراتیک یعنی آزادی، برابری و ترقی تنها از طریق آموزش های دموکراتیک امکان پذیر است؛ او که از دیدگاه فلسفه سیاسی، دموکراسی را شایسته ترین قسم زمامداری برمی شمرد و نام کتاب اصلی اش در فلسفه آموزش و پرورش، دموکراسی و آموزش و پرورش است، کارآیی و ناکارآیی دموکراسی را وابسته به چگونگی آموزش و پرورش می داند و دموکراسی را تنها یک روش سیاسی برای اداره جامعه نمی داند، بلکه بیش از هر چیز، آن را یک روش زندگانی تلقی می کند و بر این نکته تأکید دارد که اگر دموکراسی به بافت زندگانی اجتماعی راه نیابد، از نظر سیاسی نیز پایدار نخواهد بود.^{۲۱} دیویی همچنین درباره نیاز جامعه دموکراتیک به آموزش و پرورش متناسب با کیفیت جامعه می گوید: "جامعه دموکراتیک بیش از جوامع دیگر به آموزش و پرورش محتاج است، علت نیز معلوم است، جامعه ای که می خواهد همه مردم را در امور حکومت دخالت دهد، ... مردمی که می خواهند آزادانه به سر برند و زیر فشار و زور نباشند ناگزیر باید به سلاح دانش مجهز شوند تا در امور شخصی و جمعی از راه صواب بیرون نروند."^{۲۲} تربیت دموکراتیک، یادگرفتن چگونگی تبدیل شدن به یک شهروند و چگونگی زندگی در یک جامعه دموکراتیک است.^{۲۳} [امروزه] آموزش در جهت تربیت دموکراتیک به عنوان اولویت سیاستگذاری های آموزشی و اصول آموزش شهروندی دموکراتیک^{۲۴}، در اصلاحات آموزشی در دست اقدام بسیاری از کشورها نقشی اساسی ایفا می کند.^{۲۵}

تربیت دموکراتیک را می توان در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری مورد بحث قرار داد. در حوزه شناختی یا دانشی، تربیت مدنی مستلزم فراهم آوردن اطلاعاتی درباره ساختار حکومت، روابط حکومت و مردم و سازوکارهای توزیع قدرت

است. البته بسنده کردن به عرضه اطلاعات و دانش هایی از این قبیل، برای تأمین بعد شناختی کافی نیست و علاوه بر آن، برخی قابلیت ها و توانایی های فکری و شناختی نیز مورد نیاز است. در واقع، بدون یافتن چنین قابلیت هایی، داشتن اطلاعات امر بی حاصلی است. دانش آموز نیازمند آن است که با اطلاعاتی که در اختیار دارد، به درستی اندیشه کند. عناصر و معیارهای اندیشه ورزی باید به منزله قابلیت های ذهنی در فرد شکل گیرند و فرد توانایی اندیشیدن و درست اندیشیدن را پیدا کند. معلمی که خود توانایی صحیح اندیشیدن را دارد، با دانش آموزان به محاوره فکری می پردازد و به این ترتیب قابلیت اندیشه ورزی و نقادی را که از اجزای مهم تربیت مدنی است، فراهم می آورد.^{۲۶} درحوزه عاطفی یا ارزشی، تربیت مدنی در پی ایجاد گرایش ها و قابلیت های عاطفی متناسب با جامعه مدنی در افراد است؛ مواردی مثل احترام به دیگران، سعه صدر نسبت به نظرات مخالف، احترام به قانون و حکومت، تمایل به ارزش های مهم اجتماعی چون عدالت و آزادی، تمایل به نقادی و مخالفت با سنت های اجتماعی غیر معقول، اجزایی از این بعد هستند. در حوزه رفتاری یا مشارکت، تربیت مدنی مستلزم فراهم آوردن مهارت های لازم برای زیستن در جامعه مدنی است، توانایی انجام گفتگوی مؤثر با دیگران، شرکت در تصمیم گیری های گروهی و فعالیت های اجتماعی مانند رأی دادن و شرکت در مراسم بزرگداشت فضیلت های اجتماعی، نمونه های عمده این جنبه از تربیت مدنی هستند.^{۲۷} برای رسیدن به این مطلوب می توان با گنجاندن فعالیت هایی در درون نظام آموزشی به شکل گیری رفتارهای مدنی در دانش آموزان کمک کرد؛ اصولی مثل گنجاندن مفاهیم مدنی در برنامه های درسی، فعالیت های فوق برنامه ای مثل انجمن های دانش آموزی، شیوه مشارکت فعال در تدریس، آموزش نقد و انتقاد صحیح، تصمیم گیری مدنی در مدارس و مورد احترام قرار دادن دانش آموزان، واگذاری فعالیت های آموزشی و پرورشی در بعضی از ایام سال به دانش آموزان و غیره؛ با یادگیری این مسائل در مدرسه انتظار می رود دانش آموز هنگام ورود به جامعه هم اصول دموکراسی را بداند و هم توانایی انجام آن ها را در زندگی اجتماعی داشته باشد. به طور کلی آمادگی برای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی با گسترش اصول دموکراسی در سراسر جهان

امر بیش از پیش شناخته شده ای برای تعلیم و تربیت است. در واقع هم اکنون نسبت انسان با جامعه، با مدرسه و بالاتر از این ها، نسبت جوامع با یکدیگر و نقشی که آموزش و پرورش در این میان دارد، مورد ملاحظه است.^{۲۸}

سیاستگذاری آموزشی در زمینه تربیت مدنی در ایران با توجه به اینکه بعد از انقلاب اسلامی امکان حاکمیت مردم بر سرنوشت خود فراهم شد و ایجاد تشکل ها و احزاب و صنوف برای پی گیری خواسته های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به رسمیت شناخته شده است، دانش آموزان نسل نو باید آگاهی ها، نگرش ها و مهارت هایی را فراگیرند که با استفاده از آن بتوانند نقش یک شهروند فعال و مشارکت جو را ایفا کنند. بدیهی است افرادی که چنین آگاهی هایی را نیاموخته و مهارت های لازم را تجربه نکرده باشند، به آسانی قادر به انجام نقش خود در جامعه نخواهند بود. به همین دلیل بعد از انقلاب اسلامی با تلاش های بسیار، لایحه تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش با مطالعات گسترده و در مقایسه با نظام های آموزش و پرورش کشورهای دیگر، تهیه و پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی لازم الاجرا شد. با آن که در کلیات نظام آموزش و پرورش و برنامه اول و دوم توسعه، ضمن تأکید بر مشارکت فعال دانش آموزان، استفاده از روش فعال در آموزش و تنظیم برنامه به صورت منعطف و واگذاری مسئولیت به دانش آموزان در زمینه های مختلف اجرایی، اداری، آموزشی و تربیتی مدارس در نظر گرفته شد و رشد مسئولیت پذیری و تعاون و آمارگروهی نیز مورد توجه قرار گرفت، ولی عملاً در این زمینه سیاستی در آموزش و پرورش اجرا نشد. دلایل این امر را می توان در چنین مسائلی دید: بعد از انقلاب اسلامی در راستای تفکرات عدالت خواهانه، گسترش هر چه بیشتر پوشش تحصیلی موردنظر قرار گرفت. علاوه بر آن حاکمیت افکار و اندیشه های انقلابی در آموزش و پرورش و شرایط ناشی از جنگ تحمیلی و بعد از آن بازسازی خرابی های ناشی از جنگ و توسعه اقتصادی، عملاً مجالی برای توجه به کیفیت آموزش به طور اعم و تربیت مدنی به طور اخص به وجود نیامد. بعد از انقلاب اسلامی به ضرورت شرایط انقلابی و در فضای نفی هر آنچه که مربوط به رژیم گذشته بود، فکر تغییرات کلی در نظام آموزش و پرورش حاکم شد.

با روی کار آمدن آقای خاتمی توجه به آموزش و پرورش چنین اقتضا نمود که این نهاد توانایی تحقق مفاهیم جامعه مدنی، قانون گرایی، مسئولیت پذیری، آزادی خواهی، مشارکت پذیری و مشارکت جویی را در خود ارتقا دهد

از آن جا که دانش آموز، محور اصلی آموزش و پرورش است و ایجاد رفتار و عادات مطلوب در او از اهداف اساسی همه نظام های آموزشی است، توصیه می شود درسی با عنوان آموزش حقوق شهروندی در همه مقاطع و پایه های تحصیلی گنجانده شود تا زمینه آشنایی دانش آموزان با حقوق و وظایف شهروندی فراهم آید

اساسی در کتاب های درسی را در بر می گرفت. همچنین طرح تلفیق فعالیت های آموزش و پرورش به منظور گنجانیدن فعالیت های پرورشی در تمامی ساعات درسی و فوق برنامه انجام شد. به طور کلی در فاصله سال های ۸۴-۱۳۷۶ تلاش های بسیاری در جهت اعتلای کیفیت آموزش به طور اعم و توجه به تربیت مدنی به طور اخص دیده می شود. همچنین در برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آموزش و پرورش رویکرد "بازسازی نظام آموزش و پرورش" را از طریق: ۱) ایجاد نظام فراگیر و منعطف ۲) ارتقای کیفیت آموزش و پرورش، مورد توجه قرار داده است.

لازم به توضیح است که برای ایجاد تغییرات همه جانبه در نظام آموزش و پرورش، همایش ملی-مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش برگزار شد که حاصل و نتایج آن به عنوان سند و منشور اصلاح نظام آموزش و پرورش انتشار یافت و کارهایی هم برای کاربست آن در نظام آموزش و پرورش انجام گرفت. می توان امیدوار بود همان گونه که در مدارس خواندن و نوشتن و حساب کردن به دانش آموزان آموخته می شود، با آموزش ها و تمرین هایی هم که در ارتباط با تربیت مدنی ارائه می شود، دانش آموزان هنگام خروج از نظام آموزش و پرورش توانایی ایفای وظایف و تکالیف شهروندی خود را داشته باشند. با عنایت به مباحثی که در این نوشتار مطرح شد و تحقیقاتی که این محقق در زمینه امکان تربیت مدنی در نظام آموزش و پرورش انجام داده است، این گونه به نظر می رسد که اصلاحات فوق هر

با تغییر نگرش سیاسی بعد از سال ۷۶، توجه بسیاری به امر تربیت مدنی در سیاستگذاری آموزشی به وجود آمد. با روی کار آمدن آقای خاتمی توجه به آموزش و پرورش چنین اقتضا نمود که این نهاد توانایی تحقق مفاهیم جامعه مدنی، قانون گرایی، مسئولیت پذیری، آزادی خواهی، مشارکت پذیری و مشارکت جویی را در خود ارتقا دهد. از این رو گسترش کمی و کیفی فعالیت های آموزشی در راستای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیده شد. رئیس جمهور و وزرای آموزش و پرورش، تلاش های بسیاری در راستای ایجاد سازوکارهای تربیت مدنی در نظام آموزش و پرورش انجام دادند. می توان از جمله فعالیت های شاخص در این زمینه را تأسیس شورای دانش آموزی، مجلس دانش آموزی، همچنین تأسیس سازمان دانش آموزان برای گسترش مشارکت آن ها در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، طرح یک روز برای فردا، واگذاری فعالیت های آموزش و پرورش و خدمات مدرسه به دانش آموزان در یک روز معین در سال، طرح بنمار برای به مشارکت طلبیدن دانش آموزان در امور اجتماعی و سیاسی کشور توسط رئیس جمهور و طرح ملی گفتگوی جوانان دانست.

علاوه بر اقدامات فوق، تلاش های دیگری هم در جهت اصلاح ساختارهای نظام آموزش و پرورش انجام شد. این اصلاحات را می توان تقریباً در تمام حوزه های نظام آموزش و پرورش مشاهده کرد. این اصلاحات، از تمرکز زدایی از آموزش و پرورش گرفته تا طرح مدرسه محوری و هیأت امنایی کردن مدارس و اصلاح و بازنگری

چند اقدامات مطلوب و شایسته ای بوده اند، اما کافی نیستند و ضروری است که علاوه بر تداوم این اصلاحات دامنه آن ها به سایر حوزه های آموزشی نیز تسری پیدا کند. در این بخش به ارائه راهکارهایی می پردازیم که به نظر می رسد با انجام آن ها در نظام آموزشی، امکان تربیت مدنی در مدارس بیش از پیش فراهم می شود. - یاددهی و یادگیری با هم ارتباط نزدیک دارند، ولی یکی نیستند. ارتباط دو سویه و تعامل یاد دهنده و یادگیرنده، فرآیندهای یاد دهی و یادگیری را شکل می بخشند. برنامه درسی (به مجموعه ای هماهنگ از اهداف، سرفصل ها، محتوای دروس و روش های تدریس و ارزشیابی پیشرفت تحصیل اطلاق می شود) باید امکان اظهار نظر، پرسش گری و نقادی دانش آموز را فراهم کند و امکان بحث و تحلیل در فرآیند آموزش را به وجود آورد. به نظر می رسد با کاهش حجم محتوای کتب درسی و اجتناب از کتاب محوری و شیوه به پایان رساندن یک کتاب آخر سال تحصیلی، می توان در فرآیند آموزش، به تقویت روحیه آزاد اندیشی، خلاقیت، توانایی گفتگو و انتقاد منطقی، آموزش شیوه های مشارکت و کار گروهی، آموزش براساس تعامل بین معلم و دانش آموز و مشارکت فعال دانش آموزان در امر آموزش پرداخت.

- معلم، اساسی ترین عنصر نظام آموزش و پرورش است که نقش الگو، مربی و راهنمای دانش آموزان و هدایت کنندگی فرآیند تعلیم و تربیت را بر عهده دارد. به همین دلیل باید در گزینش نیروهای جدید در آموزش و پرورش به صلاحیت افراد در ایجاد دانش، منش و مهارت توجه نمود.

سیاست های تربیت معلم باید آگاهی معلمان از تربیت مدنی را افزایش دهد و ایشان را برای کسب مهارت های لازم در این زمینه راهنمایی کند. برای تحقق اهداف تربیت مدنی باید از شیوه های دموکراتیک تربیت کودکان استفاده کرد.

- توجه هر چه بیشتر به امر تمرکز زدایی؛ همان گونه که تجارب جهانی نشان می دهند، اقدام به غیر مرکزی کردن آموزش و پرورش، تنها راه علاج برای توسعه کمی و اصلاح کیفیت آموزش و پرورش است. در این راستا نظام آموزش باید به مسئولان محلی اختیارات بیشتری بدهد؛ لازم است مدارس به شکل دموکراتیک اداره شوند و اعضای آموزشگاه هم بتوانند در تصمیم گیری ها نقش داشته باشند. هر شهرستان و ناحیه آموزشی

با توجه به شرایط بومی، فرهنگی و اجتماعی خود، نوع خاصی از برنامه‌های درسی، مطالب علمی، تاریخی و مهارت‌های زندگی و ... را در رئوس مطالب و محتوای دروس خود بگنجانند. می‌توان گفت تربیت مدنی ماهیتاً با تمرکزگرایی در تضاد است؛ چون در تمرکزگرایی همه برنامه‌ها از بالا تصویب و تنها برای اجرا به مدارس سراسر کشور ابلاغ می‌شوند. در این مسیر تفاوت‌های فرهنگی، دینی، قومی و اقلیمی نادیده گرفته می‌شود و مطالب و محتوای دروس به دلیل عدم تطابق با نیازهای دانش‌آموزان، مانع عطف توجه و علاقه آنان به آموزش‌های مربوطه می‌شود.

همچنین باید به گسترش هر چه بیشتر مشارکت مردمی در نظام آموزش و پرورش توجه نمود. این مشارکت هم باید در زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی درسی مورد توجه قرار گیرد و هم از نظر مالی؛ چه بسا مشارکت مردم در امر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی باعث تشویق هر چه بیشتر آن‌ها به مشارکت مالی در آموزش و پرورش شود. همان‌گونه که دیدیم، یکی از اساسی‌ترین مشکلات نظام آموزشی مسأله کیفیت آن است. به نظر می‌رسد این مسأله تا زمانی که دولت تنها سیاستگذار و برنامه‌ریز و تأمین‌کننده منابع مالی نظام آموزش و پرورش است، همچنان حل نشده باقی بماند.

از آن‌جا که دانش‌آموز، محور اصلی آموزش و پرورش است و ایجاد رفتار و عادات مطلوب در او از اهداف اساسی همه نظام‌های آموزشی است، توصیه می‌شود درسی با عنوان آموزش حقوق شهروندی در همه مقاطع و پایه‌های تحصیلی گنجانده شود تا زمینه آشنایی دانش‌آموزان با حقوق و وظایف شهروندی فراهم آید. می‌توان با استفاده از روش فعال تدریس و مشارکت دانش‌آموزان به تمرین عملی رفتار مدنی پرداخت. از این‌گذر احترام به حقوق یکدیگر و آمادگی برای مشارکت فعال (با آگاهی از حقوق و وظایف خود و دیگران) در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور فراهم می‌آید.

با نوشتن‌ها:

۱. حداد، وادی، دمسکی، تری: فرآیند برنامه‌ریزی-سیاستگذاری در آموزش و پرورش، ترجمه غلامرضا گرابی‌نژاد، رخساره کاظم، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳.

۲. WWW.Unesco.Org/Education / en/er.۲۰۰۶

۳. فیوضات، یحیی: مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳.

۴. آقازاده، احمد: آموزش و پرورش تطبیقی، تهران، سمت، ص ۳۵.

۵. Sub-System

۶. گروه مشاوران یونسکو: فرآیند برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه فریده مشایخ، تهران، انتشارات سمت، ص ۳۶.

۷. شکاری، عباس: مسائل آموزش و پرورش و راهکارهای آن، تهران، انتشارات عابد، ۱۳۸۳، ص ۳۰.

۸. علاقه‌بند، علی: مقدمات مدیریت آموزشی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۳، ص ۵۵.

۹. همان.

۱۰. وحید، مجید: درآمدی بر سیاستگذاری عمومی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۲۸۵.

۱۱. گزارش کمیسیون بین‌المللی آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم: یادگیری: گنج درون، تهران، دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲.

۱۲. گروه مشاوران یونسکو: پیشین، ص ۱۰۹.

۱۳. اشتریان، کیومرث: روش سیاستگذاری فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، ۱۳۸۱، ص ۷۰.

۱۴. حداد، دمسکی: پیشین، ص ۱۳.

۱۵. گروه مشاوران یونسکو: پیشین، ص ۳۸.

۱۶. WWW.Unesco.Org/Education / en/er.۲۰۰۶

۱۷. گروه مشاوران یونسکو: پیشین، ص ۳۹.

۱۸. حداد، دمسکی: پیشین، ص ۱۳.

۱۹. وحید، مجید: جستاری پیرامون مشکل سیاستگذاری در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، شماره ۵۷ بهار ۱۳۸۴.

۲۰. Moore, T.W.: Philosophy of Education, London, Routledge Kegan Paul Ltd, ۱۹۸۲, P. ۱۲۸

۲۱. نقیب‌زاده، میر عبدالحسن: نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، چاپ ظهوری، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵.

۲۲. دیوبی، جان: مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه اح آریان‌پور، کتابفروشی ایران، ۱۳۲۹، ص ۷۶.

۲۳. Birzea, Cezar, Cecchini, Michela (۵۰۰۲):

Tool for Quality Assurance of Education of Democratic Citizenship, UNESCO,

۲۰۰۵, Council of Europe, P. ۲۷

۲۴. Ibid, P. ۲۵.

۲۵. Education Democratic Citizenship.

۲۶. باقری، خسرو: امکان و فرآیند تربیت مدنی در ایران، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال پنجم

شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۳۷-۱۳۵.

۲۷. همان.

۲۸. سرکارآرانی، محمدرضا: اصلاحات آموزشی و مدرن سازی، تهران، نشر روزنگار، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶.

کتابنامه

- آقازاده احمد: آموزش و پرورش تطبیقی، تهران، رشد، ۱۳۷۳.

- اشتریان، کیومرث: روش سیاستگذاری فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، ۱۳۸۱.

- باقری، خسرو: امکان و فرآیند تربیت مدنی در ایران، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

- حداد، وادی و تری دمسکی: فرآیند برنامه‌ریزی-سیاستگذاری در آموزش و پرورش، ترجمه غلامرضا گرابی‌نژاد و رخساره کاظم، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹.

- دیوبی، جان: مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه آریان‌پور، تهران، کتابفروشی ایران، ۱۳۲۹.

- سرکار آرانی، محمدرضا: اصلاحات آموزشی و مدرن سازی، تهران، نشر روزنگار، ۱۳۸۲.

- شکاری، عباس: مسائل آموزش و پرورش و راهکارهای آن، تهران، انتشارات عابد، ۱۳۸۳.

- علاقه‌بند، علی: مقدمات مدیریت آموزشی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۳.

- فیوضات، یحیی: مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۸.

- گروه مشاوران یونسکو: فرآیند برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه فریده مشایخ، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

- گزارش کمیسیون بین‌المللی آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم به یونسکو: یادگیری، گنج درون، تهران، ترجمه دفتر همکاری‌های بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، انتشارات تزکیه، ۱۳۷۶.

- نقیب‌زاده، میر عبدالحسن: نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، چاپ ظهوری، ۱۳۷۶.

- وحید، مجید: درآمدی بر سیاستگذاری عمومی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۰.

- Birzea, Cezar and Michel Cecchini: Tool for Quality Assurance of Education for Democratic citizenship, Unesco, council of Europe, ۲۰۰۵.

- Moor. T.W.: Philosophy of Education, London, Routledge Kegan paul Ltd., ۱۹۸۲.

- Moore, T.W.: Philosophy of Education, London, Routledge Kegan Paul Ltd, ۱۹۸۲, P. ۱۲۸

- نقیب‌زاده، میر عبدالحسن: نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، چاپ ظهوری، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵.

- دیوبی، جان: مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه اح آریان‌پور، کتابفروشی ایران، ۱۳۲۹، ص ۷۶.

۲۳. Birzea, Cezar, Cecchini, Michela (۵۰۰۲):

Tool for Quality Assurance of Education of Democratic Citizenship, UNESCO,

۲۰۰۵, Council of Europe, P. ۲۷

۲۴. Ibid, P. ۲۵.

۲۵. Education Democratic Citizenship.

۲۶. باقری، خسرو: امکان و فرآیند تربیت مدنی در ایران، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال پنجم